

سیاست‌های سلجوقیان در تصرف سرزمین‌های رومی قفقاز و آناتولی

ناصر صدقی^۱

چکیده

مناطق قفقاز و آناتولی در منتهی‌الیه شمال غربی ایران از جمله نواحی مهم و مقصد در عرصه‌ی مهاجرت قبایل ترکمان و سیاست توسعه‌ی ارضی سلجوقیان بود که از سال ۴۴۰ هجری به بعد محل توجه جدی ترکمانان و سلاطین سلجوقی قرار گرفت. بخش مهمی از نواحی مفتوحه‌ی قفقاز توسط قوای ترکمان که قفقاز مرکزی و غربی و آناتولی را شامل می‌شد و در حوزه قلمرو سیاسی بیزانس قرار داشت، متعلق به حاکم نشین‌های مسیحی (آبخاز، ایبریا یا گرجستان، ارمنستان و واسپورگان (وان)...) بود. سلجوقیان و قبایل ترکمان تابعه‌ی آنها، از دوره سلطان طغرل و آلپ ارسلان با نفوذ در امیرنشین‌های مسیحی ارمنستان و آبخاز و کرج و نواحی شرقی آناتولی، و با استفاده از نتایج نبرد ملازگرد در تثبیت حضور سیاسی شان، تدریجاً زمینه‌های نفوذ سیاسی خود را در این مناطق فراهم ساختند. خصوصاً اینکه از دوره‌ی سلطان ملکشاه به واسطه سیاست هدایت ترکمانان به مناطق درونی آناتولی و تصرف انطاکیه به عنوان پایگاه مرکزی بیزانس و فرهنگ و مدنیت مسیحی در جنوب آناتولی، بخش‌های مهمی از این سرزمین تحت نفوذ قبایل ترکمان و نظارت قوای دولت سلجوقی قرار گرفت.

کلید واژه‌ها: سلجوقیان ایران، روم (بیزانس)، قفقاز، آناتولی، مناسبات سیاسی، قبایل ترکمان.

مقدمه و طرح مسأله

با توجه به اینکه مقاطعی از مناسبات سلجوقیان با بیزانس خصوصاً با محوریت واقعه نبرد ملازگرد و در شکل روابط مستقیم دو نظام سیاسی سلجوقی و بیزانس مورد توجه محققان قرار گرفته است^۱، هدف پژوهش حاضر نه پرداختن به مقطعی از این مناسبات یا تقابل دو جانبه‌ی سلجوقی- بیزانس؛ بلکه تلاش برای شناخت سازوکارها و روندهایی تاریخی است؛ که طی آن قبایل ترکمان و دولت سلجوقی علیرغم داشتن اهداف جداگانه و متفاوت توانستند به شکلی هماهنگ با هم بخش‌های مهمی از قلمرو شرقی بیزانس را به تصرف در آورند؛ چرا که قبایل و قوای فاتح ترکمان در شکل مهاجرت‌ها و حرکت‌های تهاجمی فصلی و تدریجی و به هدف کسب مراتع و اقامتگاه‌های مساعد و غنایم جنگی وارد قفقاز و آناتولی شدند؛ در حالیکه دولت سلجوقی به واسطه‌ی اتخاذ استراتژی‌های سیاسی- نظامی هدفدار قصد گسترش نفوذ و توسعه قلمرو سیاسی خود در بلاد روم را داشت. بر همین اساس هدف نگارنده، نشان دادن این مسأله است که، حضور نظام سیاسی سلجوقی و قبایل ترکمان در قفقاز و آناتولی و قرار گرفتن آنها در مقابل بیزانس، در فرآیند رویدادها و مناسبات چند مرحله‌ای و چند وجهی نسبتاً غیر رسمی شروع شد و در نهایت خود را در شکل و حالتی رسمی و هدفدار نشان داد. منظور از چند مرحله‌ای و چندجانبه بودن قضیه مذکور این است که این پدیده ابتدا به صورت پدیده‌ای اجتماعی و در شکل مهاجرت و تهاجم قبایل و طوایف مختلف ترکمان شروع شد که در پی پیروزی سیاسی- نظامی سلجوقیان در نبرد دندانقان (۴۳۱ هجری) و شکست غزنویان وارد ایران شده بودند و از

^۱ - از جمله تحقیقاتی که به زبان فارسی اعم از تألیف و ترجمه در موضوع مناسبات سلجوقیان با روم شرقی یا بیزانس صورت گرفته عبارتند از:

۱- آریای، حسین، پاییز ۱۳۵۲، «نبرد ملازگرد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، سال نوزدهم، صص ۳۶۴-۳۷۸.

۲- امامی خوبی، محمدتقی، بهار ۱۳۸۴، «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۵، ش ۵۳، صص ۴۵-۶۰.

۳- شکر، محمد، ۱۳۸۵، سلجوقیان (شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی)، نشر ادیان، قم. ضمناً پژوهش‌های گسترده‌ای در موضوع مذکور در ترکیه صورت گرفته است که نمونه‌هایی از آنها در متن و قسمت کتابنامه آمده است.

طریق آذربایجان، قفقاز و آناتولی را مقصد اصلی خود قرار داده بودند. به طوری که این حرکت قبیله‌ای به هدف بدست آوردن مراتع و چراگاه‌ها و سکونت‌گاه‌های مناسب در سرزمین‌های حاصلخیز و کوهستانی و گرمسیری قفقاز صورت گرفت. در مرحله‌ی بعدی آثار سیاسی - نظامی این حرکت و مهاجرت قبیله‌ای که همراه با کسب غنائم و تصرف و غلبه‌ی ارضی ساکنان و مالکان محلی و دست‌اندازی در شهرها و قلاع و نواحی واقع در آن بود، خود را در شکل رویارویی و تقابل رؤسای قبایل ترکمان با حاکم نشین‌های محلی قفقاز، خصوصاً حکومت‌های محلی و تابعه‌ی گرجی و ارمنی و بیزانسی نشان داد. در مرحله سوم بود که به واسطه‌ی نفوذ و فتوحات قبایل ترکمان در مناطق مفتوحه‌ی قفقاز و آناتولی، سلاطین سلجوقی از شرایط پیش آمده در مناطق مفتوحه استفاده کردند و حضور سیاسی - نظامی خود را در این مناطق فراهم ساختند. سیاستی که از دوره‌ی سلطان طغرل شروع شد و در زمان سلطنت سلطان ملک‌شاه تثبیت گردید. مرحله نهایی و چهارم سیاست‌های سلجوقیان در قفقاز و آناتولی خود را در شکل برقراری مناسبات سیاسی حسنه و مبتنی بر صلح و روابط متقابل با حاکم نشین‌های مسیحی گرجی و ارمنی و هدایت قوای فاتح قبایل ترکمان در مناطق مرکزی و غربی آناتولی و استفاده‌ی سیاسی از پیشروی‌های آنها در این محدوده نشان داد، به طوری که در دوره‌ی سلطنت ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ هجری) تلاش شد با استفاده از نظم سیاسی حاصل از تثبیت فتوحات و نظام دیوان‌سالاری شکل گرفته در گستره‌ی قلمرو دولت تازه تأسیس سلجوقی، نقش و تأثیرگذاری قبایل ترکمان و سرکردگان قبیله‌ای در مناطق مفتوحه قفقاز و شرق آناتولی کاسته شود و در مقابل با گذار از مناسبات مبتنی بر جنگ و شرایط سیاسی ناپایدار، گونه‌ای مناسبات سیاسی مبتنی بر نظم سیاسی در این نواحی با هدایت حکومت مرکزی و حکام و فرماندهان اعزامی برقرار شود. به همین خاطر در این مرحله در غیاب حضور سیاسی امپراطوری بیزانس در مناطق مفتوحه قفقاز و شرق آناتولی، دولت سلجوقی حضور و قدرت سیاسی و محلی خاندان‌های صاحب قدرت محلی گرجی - ارمنی را به رسمیت شناخت و در قالب معادله‌ی سیاسی مبتنی بر مناسبات دولت مرکزی با حکومت‌های محلی تابعه، با آنها رابطه برقرار کرد و نظم و مناسبات سیاسی هدفدار و متقابل را در این نواحی با نظارت حکام اعزامی خود برقرار کرد. همچنان که در

سوی دیگر قوای فاتح و قبایل مهاجر ترکمان به سمت مناطق مرکزی و غربی آناتولی سوق داده شدند تا همان وظیفه‌ای را که در قفقاز و آناتولی شرقی ایفا نمودند، در این مناطق هم اجرا کنند؛ البته سیاست توسعه‌ی ارضی سلجوقیان بزرگ یا ایران در مناطق مرکزی و غربی آناتولی دیری نپایید و با مرگ ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک وزیر (۴۸۵ هجری) و تجزیه‌ی نظام دیوان‌سالاری و قلمرو سیاسی سلجوقیان بزرگ، منطقه قفقاز و آناتولی عملاً از حوزه‌ی نفوذ سلجوقیان ایران خارج شد و توسط مجموعه‌ای از حکومت‌های محلی گرجی و مسیحی و ترکمان و سلجوقیان روم، به حوزه‌های مختلف اداری - سیاسی تقسیم گردید.

زمینه‌های حضور ترکمانان در قفقاز و آناتولی

حضور سلجوقیان در جهان اسلام و حتی نواحی فراتر از سرزمین‌های اسلامی، قضیه‌ای نبود که آن را به صورت صرف یک رویداد سیاسی - نظامی که منجر به شکل‌گیری نظام سیاسی سلجوقی شد، نشان داد؛ چرا که شکل‌گیری حکومت سلجوقیان نتیجه‌ی مجموعه‌ای از تحولات و مهاجرت‌های گسترده قبیله‌ای در یک فرآیند زمانی تدریجی و مستمر بود. بین سلجوقیان به عنوان پیشروان تحولات قبیله‌ای ترکمانان و شکل‌دهندگان نظام سیاسی سلجوقی و مجموعه قبایل مهاجر ترکمان و قوای نظامی متعلق به این قبایل که نقش اساسی در پایه‌گذاری سلطنت سلجوقیان داشتند، رابطه چند جانبه‌ای وجود داشته که به واسطه‌ی شناخت ابعاد چنین رابطه‌ای می‌توان بخشی از مسائل موضوع مورد پژوهش را هم توضیح داد. همچنان که تشکیل نظام سیاسی سلجوقی رویدادی بود که تحولات و مهاجرت‌های قبایل ترکمان را به بخش‌های مرکزی و غربی ایران به واسطه‌ی فروپاشی نظام سیاسی قراخانی در ماوراءالنهر و بر افتادن نظام سیاسی غزنوی در خراسان تقویت کرد، مهاجرت پیوسته قبایل ترکمان هم حامل نیروی نظامی بی‌پایان و مستمری بود که سلجوقیان به پشتوانه آن موفق به انجام فتوحات و پایه‌گذاری نظام سیاسی در سرزمین‌های مفتوحه شدند. سلجوقیان در اصل طایفه‌ای از قبیله «قنق» یکی از مجموعه قبایل بیست و چهارگانه ترکان غز (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۷۱؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۰). یا همان ترکمانان مطرح در منابع اسلامی بودند که نخستین مراحل حضور مستقل آنها در سرزمین‌های اسلامی با

تلاش‌های شخص سلجوق از سال ۳۷۵ق. به بعد شروع شد. مقطع تاریخی مهم در موقعیت خاندان سلجوقی که طی آن سلجوق با تمام اعضا و دارایی خود از قلمرو بیغو سرکرده‌ی غیر مسلمان ترکان غز جدا شد و با مهاجرت به ناحیه «جند» ماوراءالنهر با پذیرش اسلام و در آمدن به «مذهب حقه حنفی» و به واسطه قدرت سیاسی- نظامی قبیله‌ای که در اختیار داشت، زمینه‌های حضور فعال اعضای خاندان خود را در تحولات سیاسی جهان اسلام فراهم ساخت (صدرالدین، ۱۹۳۳: ۲ و ۱ و ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۶ و میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴: ۲۳۶ و راوندی، ۱۳۳۳: ۹۲ و ۸۶). در واقع آنچه که موقعیت پیشرو بودن را برای خاندان سلجوق در جریان مهاجرت تدریجی قبایل ترکمان به سرزمین‌های اسلامی فراهم ساخت؛ پیشقدم شدن آنها در پذیرش اسلام و آشنایی با فرهنگ و سنن جامعه اسلامی و وارد شدن در مناسبات قدرت حاکم در ماوراءالنهر و خراسان بین حکومت‌های مسلمان قراخانیان، سامانیان و غزنویان بود.^۱ به همین اعتبار هم سلجوقیان نخستین گروه از مجموعه‌ی قبایل ترکان غز یا ترکمانان بودند که وارد خراسان شدند و با دولت غزنوی در ارتباط قرار گرفتند. تحولات بعد از نبرد دندانقان (۴۳۱ق.) که با برافتادن حکومت غزنویان در خراسان همراه بود به حدی سریع پیش رفت که سلجوقیان به پشتوانه‌ی مشارکت اعضای خاندان و قوای نظامی قبایل مهاجر ترکمان، در مدت یک دهه با براندازی آل بویه و تحت تابعیت در آوردن حکومت‌های محلی در بخش‌های غربی و شمال غربی ایران، در حدود سال ۴۴۰ق. با گذار از آذربایجان به حدود مرزهای روم در قفقاز و آناتولی رسیدند.^۲ در مقابل این تازه واردان به

^۱ - سلجوقیان این موقعیت را در حالی به دست آورده بودند که قبیله قینیق در ایام باستان به لحاظ اجتماعی و موقعیت سیاسی و از حیث جایگاه و سلسله درجات، در بین قبایل ترکان غز در ردیف ۲۴ قرار داشت. این امر نشان از پایین بودن موقعیت آنها در سلسله درجات قبایل ترکان غز بوده است، که در گذر زمان موفق به ترقی و ترفیع جایگاه خود در بین ترکان غز شدند. سومر، ۱۳۸۰، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

^۲ - محققان ترک از جمله خلیل اینانچ، ابراهیم قفس اوغلو و محمد آلتای کویمن مشخص نیست بر اساس چه استنادات تاریخی این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که نخستین مراحل حضور سلجوقیان در مرزهای روم به سال‌های ۴۲۰ و قبل از نبرد دندانقان بر می‌گردد، که طی آن چغری بک داود طی اقدامی حماسی با گذار از قلمرو غزنویان و آل بویه از خراسان تا مرزهای روم تاخته و با به دست آوردن غنایم زیاد در «غزای روم» به نزد طغرل بک در خراسان بازگشت. (Kafesoglu, 1972, s:196 ve Koymen, 1976, s:3.) این سخن در حالی مطرح شده است که در منابع تاریخی عصر سلجوقی و کلاً متون تاریخ نگاری اسلامی مربوط به سلجوقیان چنین خبری وارد نشده است. به غیر از این که این نظر مطابق واقعیات تاریخی آن دوره و شرایط حاکم

حدود سرزمین‌های مسیحی نشین قفقاز و آناتولی، بقایای امپراطوری باستانی روم قرار داشت که به امپراطوری روم شرقی یا بیزانس شناخته می‌شد.^۱ قبل از ورود سلجوقیان به بلاد اسلامی، در حالی که خلافت عباسی و حکومت‌های اسلامی واقع در مرزهای روم عملاً از درون دچار تفرقه و آشفتگی و پراکندگی سیاسی بودند، بیزانس سیاستی تهاجمی در قبال مسلمین اتخاذ کرده و در دوره‌ی حکومت «نیکفوروس فوکاس» یکی از امپراطوران قدرتمند روم، شهر نصیبین را به سال ۳۶۴ق.م/۹۷۴م به تصرف در آورده و حمدانیان موصل و حلب و آل بویه و خلافت عباسی را تهدید به براندازی کرده بود (کرومر، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۴۴). همچنان که این امپراطوری در مراحل گسترش قلمرو خود به سمت شرق، حاکم نشین‌های محلی قفقاز چون حکومت‌های محلی گرجی و ارمنی را تحت تابعیت سیاسی خود در آورده بود و حکومت‌های محلی مسلمان هم تحت تعرضات نظامی بیزانس قرار داشتند. در چنین شرایطی بود، که سلجوقیان و مجموعه قبایل ترکمان از دهه چهل سده پنجم هجری در مرزهای شرقی بیزانس و در نواحی قفقاز و آناتولی شرقی ظاهر شدند.

سلجوقیان با اینکه به پشتوانه قدرت نظامی برخاسته از قبایل ترکمان تشکیل حکومت دادند؛ اما یکی از معضلات اساسی دولت سلجوقی بعد از تشکیل و پایه‌گذاری نظام سیاسی در ایران و تثبیت جایگاه خاندان سلجوقی در آن، تحرکات قبایل ترکمان و نحوه‌ی مهار و مدیریت این گروه‌های اجتماعی افسار گسیخته و غیر پایبند به اصول نظام سیاسی مبتنی بر نظم و قاعده بود. در حالی که قبایل ترکمان مطابق سنت‌های زندگی قبیله‌ای مهمترین هدف شان به دست آوردن مراتع و چراگاه‌ها و اقامت‌گاه‌های مساعد جهت اداره و تداوم زندگی مبتنی بر کوچ‌گردی ایلی و قبیله‌ای بود، هدف سلجوقیان ایجاد قلمرو سیاسی باثبات در سایه نظام دیوان‌سالاری و قدرت نظامی تابع و فرمانبردار در سرزمین‌های مفتوحه‌ی

بر آن غیر منطقی و نامعقول به نظر می‌رسد، طبق اخبار منابع تاریخی چغری بک حتی بعد از فتح دندانقان هیچ گاه خراسان را به سمت غرب ترک نکرد، آن هم چه برسد به این که این اقدام در این سطح و گستردگی قبل از نبرد دندانقان صورت گرفته باشد.
^۱ - آغاز امپراطوری بیزانس از سال ۳۳۰م. بود که کنستانتین امپراطور روم با انتقال پایتخت از شهر رم به کنستانتینوپل (قسطنطنیه = استانبول) مقدمات شکل‌گیری آن را فراهم ساخته بود. چون غالب سرزمین‌های این بخش از امپراطوری روم و خصوصاً پایتخت آن در قلمرو یونان باستان و برفراز ویرانه‌های شهر یونانی بیزانتیوم (Byzantium) شکل گرفته بود، به امپراطوری بیزانس هم شناخته می‌شد. (Encyclopedia international, 1986, p452) حکومتی دیرینه و ریشه‌دار در مرزهای غربی جهان اسلام که مسلمانان سرزمین‌های متعلق به آن را بلاد روم می‌نامیدند. (لسترنج، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).



ایران بعد از یک دوره لشکرکشی و فتوحات گسترده نظامی بود. مسأله دیگر این که نیروهای نظامی قبیله‌ای ترکمان به علت استقلال تشکیلاتی و اقتصادی و معیشتی از نظام سلجوقی، چندان تعلق خاطر و وفاداری به سلاطین و حکام متعلق به خاندان سلجوقی نداشتند و بیشتر در راستای منافع قبیله‌ای عمل کردند و تابع و پیرو رؤسا و سرکردگان قبیله‌ای بودند، که همین قضیه هم موجبات ایجاد مشکلات زیاد در راستای مسائل جانشینی و جایگاه سلاطین و تثبیت نظام سیاسی سلجوقی شده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۵۰۵؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۳۵) همچنان که برخی از اعضای خاندان سلجوقی به پشتوانه همین قوای ترکمان علیه سلاطین سلجوقی ادعای سلطنت و حکومت می‌کردند (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۴۷؛ ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۲۲). در چنین فرآیندی از تفاوت‌ها و تعارض بین اهداف و انتظارات دولت سلجوقی و قبایل ترکمان بود، که منطقه‌ی قفقاز و آناتولی جایگاه ویژه‌ای را در حلّ و فصل مسأله‌ی ترکمانان یافت^۱ و حتی زمینه‌های دستیابی به اهدافی فراتر از مسائل موجود در این منطقه برای دولت سلجوقی فراهم شد. منطقه‌ی قفقاز و آناتولی از چندین لحاظ جایگاه ویژه‌ای را در آینده‌ی تحركات قبایل ترکمان و سیاست‌های چند جانبه‌ی دولت سلجوقی ایفا کرد. جغرافیای سیاسی قفقاز و شرق آناتولی در همجواری آذربایجان از نخستین امتیازات این منطقه برای اهداف و انتظارات ترکمانان و سلجوقیان بود. آذربایجان در منتهی الیه شمال غربی ایران یکی از مهمترین مناطقی بود که به جهت موقعیت خاص اقلیمی - جغرافیایی و برخورداری از مراتع و بیلاقات وسیع مستعد بخش عظیمی از قبایل مهاجر ترکمان برای حیات کوچ‌گردی شد. همچنان که آذربایجان به عنوان پشت صحنه‌ی فتوحات در قلمرو بیزانس، با تبدیل شدن به یک پایگاه و مرکز اداری - نظامی مهم که اداره آن به اعضای خاندان سلجوقی سپرده می‌شد، جایگاه ویژه‌ای را در

^۱ - حذف ترکمانان در دوره سلطنت ملکشاه به حدی ابعاد همه جانبه و گسترده یافته بود که نظام الملک وزیر هم از این اقدام اظهار نگرانی کرده بود و خواستار استفاده از ترکمانان، منتها به شکلی متفاوت در مشاغل نظامی شده بود: «هر چند از ترکمانان ملالتی حاصل شده است و عدوی بسیارند، ایشان را بر دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت خدمتها کرده‌اند و رنجه کشیدند و از جمله خویشاوندانند. از فرزندان ایشان مردی هزار نام باید نبشت و برسیرت غلامان سرای ایشان را می‌باید پرورد» تا «آن نفرت که ایشان را حاصل شده است در طبع زایل گردد... تا از این دولت بی نصیب نباشند و ملک را محمدمت حاصل آید و ایشان خشنود باشند» نظام الملک، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹.

برنامه ریزی و هدایت قوای نظامی ترکمان به سمت سرزمین‌های مسیحی قفقاز و آناتولی ایفا کرد. در دوره‌ی سلطان طغرل ابتدا ابراهیم ینال در مقام حاکم کل آذربایجان، برای مدتی مسئولیت نظارت بر فعالیت قبایل و فرماندهی قوای فاتح ترکمان را در قفقاز و آناتولی داشت (Bedirhan, 2007, s: 164) و بعد از آن یاقوتی بن چغری بک برای یک مدت طولانی، که از نیمه‌ی دوم سلطنت طغرل تا پایان حکومت آلب ارسلان را شامل می‌شد، در مقام حاکم آذربایجان مسئول هدایت و راهنمایی قبایل و قوای ترکمان به آن سوی مرزهای آذربایجان شد. بعد از یاقوتی، در دوره‌ی سلطنت ملکشاه مقام وی به فرزندش قطب الدین اسماعیل واگذار گردید. اسماعیل برای مدت‌ها حتی بعد از پایان سلطنت ملکشاه حکومت آذربایجان را عهده دار بود. در چنین شرایطی بود که آذربایجان به علت موقعیت مهمی که در مسیر مهاجرت و فعالیت‌های قبایل ترکمان در قفقاز و شرق آناتولی یافته بود به یکی از مراکز ملک نشین سلجوقی مبدل شد. (Bedirhan, 2007, ss: 170-171) در واقع هر دو وجه موقعیت طبیعی - اقلیمی و سیاسی - استراتژیک آذربایجان منجر بدان شده بود که این سرزمین برای رؤسای قبیله‌ای ترکمان به عنوان محل مهاجرت و اقامت قبایل ترکمان و برای نظام سیاسی سلجوقی پشت جبهه‌ی فتوحات و توسعه نظامی در قفقاز و آناتولی مبدل گردد.

موقعیت مشابه اقلیمی - جغرافیایی قفقاز و آناتولی با آذربایجان و مستعد بودن این نواحی برای ادامه حیات قبیله‌ای مبتنی بر بیلاق و قشلاق از دیگر عوامل مؤثر در مهاجرت گسترده قبایل ترکمان به این مناطق بود. همچنان که ثروت و رونق حیات اقتصادی زراعی و کشاورزی و شهرنشینی و تجارت در سرزمین‌های مسیحی قفقاز و آناتولی از دیگر عوامل مؤثر در جذب قبایل مهاجر و مهاجم ترکمان بود. در کنار مجموعه عوامل و شرایط طبیعی و اجتماعی و معیشتی مؤثر در مطرح شدن قفقاز و آناتولی به عنوان یکی از مراکز مهم استقرار مجموعه‌ی قبایل ترکمان، مجموعه عوامل سیاسی و فرهنگی - مذهبی هم در مطرح شدن این نواحی به عنوان بستری برای توسعه طلبی‌های نظامی سلجوقیان تأثیرات تعیین کننده‌ای داشت. قفقاز و آناتولی سرزمینی بود که بخش اعظم آن به لحاظ مذهبی محل رواج مسیحیت و به لحاظ سیاسی متعلق به بیزانس و حاکم نشین‌های گرجی و ارمنی

بود. همین ویژگی‌ها می‌توانست بهترین شرایط و زمینه‌های سیاسی و تبلیغی را برای سلجوقیان فراهم سازد که بخش مهمی از قبایل بحران آفرین ترکمان را در مرزهای داخلی ایران، با عنوان جهاد و غزا و البته امیدوار ساختن به کسب مراتع و غنایم زیاد به سمت مرزهای روم ترغیب کنند. سرازیر شدن سیل مهاجرت‌های قبایل ترکمان و قوای رزمنده‌ی آن به قفقاز و آناتولی جدای از آنکه که به معنای دور شدن یک مجموعه عظیم انسانی بحران آفرین از درون مرزهای قلمرو سیاسی تازه تأسیس دولت سلجوقی بود، مزایای سیاسی- مذهبی و عواید و درآمدهای مالی و اقتصادی کلانی را همچنین برای دولت سلجوقی فراهم می‌ساخت. از حیث سیاسی- مذهبی فتوحات و پیشروی‌های قبایل ترکمان در سرزمین‌های مسیحی نشین متعلق به بیزانس از یک سو زمینه‌های شکل‌گیری قلمرو سیاسی جدید را برای سلجوقی فراهم می‌ساخت و از دیگر سو این فتوحات از طرف دولت سلجوقی با عنوان غزا و جهاد مطرح و مورد استفاده قرار گرفته و خود در جامعه اسلامی متعلق به خلافت و اهل سنت کسب مشروعیت و وجه مذهبی می‌کرد. از حیث اقتصادی هم دولت سلجوقی بدون اینکه هزینه‌ای را از خزانه خود برای فتوحات قوای نظامی قبایل ترکمان و به کارگیری آنها متحمل شود، درآمدهای مالی زیادی را از طریق غنایم جنگی و باج و خراج و جزیه از حکومت‌های محلی گرجی و مسیحی به دست می‌آورد.

البته حرکت گسترده قبایل ترکمان به سمت سرزمین‌های مسیحی قفقاز و آناتولی هم صرفاً به خاطر سیاست‌های دولت سلجوقی صورت نمی‌گرفت. ترکمانان و روسای قبیله‌ای آنها هم از شرایط پیش آمده اهداف و منافع خاص خود را دنبال می‌کردند. اولین نتیجه چنین رویکردی در توجه به سرزمین‌های مسیحی قفقاز و آناتولی کسب غنایم در ظاهر مجموعه لشکرکشی‌ها و اقدامات نظامی موسوم به «جهاد» و «غزا» بود. به طوری که تا نبرد ملازگرد (۴۶۳ هجری) برای بیش از دو دهه مجموعه قبایل ترکمان تحت مدیریت و نظارت حکام سلجوقی آذربایجان، با قرار دادن آذربایجان به عنوان مرکز و پایگاه و پشت صحنه تحرکات خود، لشکرکشی‌های فصلی متعددی را به سرزمین‌های مسیحی قفقاز و آناتولی انجام می‌دادند و با کسب غنایم به پایگاه‌های اولیه خود باز می‌گشتند. اما این اقدام طولی نکشید و بعد از مدتی خصوصاً در پی شکست روم شرقی در نبرد ملازگرد که به

معنای بر افتادن دروازه‌های غربی روم بود، قوای ترکمان به واسطه‌ی انجام فتوحات و آشنایی با موقعیت سرزمین‌های مفتوحه‌ی قفقاز و آناتولی شرقی، به تدریج در قالب مجموعه‌های قبیله‌ای و همراه با اغنام و احشام و کلّ تشکیلات قبیله‌ای آذربایجان را به قصد این سرزمین‌ها ترک کردند؛ چه بسا که سرازیر شدن پیوسته قبایل مهاجر و انبوه قبایل ترکمان در آذربایجان و کمبود جا و مراتع هم می‌توانست در این قضیه مؤثر باشد. به هر تقدیر در فرآیند چنین رویدادهایی بود که سیاست‌های دولت سلجوقی هم در زمینه‌ی استفاده از حضور و نقش آفرینی نظامی این قبایل علیه بیزانس و حاکم نشین‌های مسیحی تابعه‌ی آن تحقق می‌یافت. همچنان که قبایل ترکمان هم در مواقعی بنا به شرایط و ضرورت‌های پیش آمده خود را نیازمند به حمایت و پشتیبانی‌های سیاسی و معنوی دولت سلجوقی می‌دیدند؛ چرا که در غیاب سیاست‌های هدفدار و اقدامات برنامه‌ریزی شده دولت سلجوقی امکان اینکه فعالیت‌ها و تحرکات و فتوحات پراکنده و غالباً غیر برنامه‌ریزی شده، مبتنی بر اهداف روزمره و فصلی مجموعه قبایل ترکمان به لحاظ سیاسی - نظامی در مقابل اقدامات و لشکرکشی‌های روم به هدف خاصی برسد، اندک بود.

سلجوقیان و مدیریت قوای فاتح ترکمان در فتوحات قفقاز و آناتولی

روابط سلجوقیان با بیزانس قبل از آنکه خود را به صورت مناسبات تقابلی مستقیم بین دو نظام سیاسی نشان دهد، از طریق فعالیت‌های سرکردگان قبایل ترکمان در نواحی قفقاز و شرق آناتولی و حکومت‌های محلی گرجی و ارمنی تابعه‌ی بیزانس شروع شد. در واقع در زمان سلاطین اولیه سلجوقی امکان اینکه دولت سلجوقی به شکلی مستقیم و هدفدار و برنامه‌ریزی شده اقدام به انجام فتوحات در قلمرو بیزانس کند، وجود نداشت؛ زیرا نظام سیاسی سلجوقی در ایران به عنوان مرکز شکل‌گیری نخستین مراحل تشکیل و تکمیل فتوحات خود را تجربه می‌کرد و بخش مهمی از مساعی سلاطین سلجوقی مصروف مقابله با صاحبان قدرت محلی و تصرفات و تثبیت مبانی حکومت سلجوقی در بخش‌های غربی و مرکزی ایران بود. به همین خاطر مقدم بر اقدامات نظامی و سیاسی سلاطین سلجوقی، مدیریت تحرکات اجتماعی و نظامی مجموعه قبایل ترکمان در قفقاز و آناتولی توسط برخی از اعضای خاندان سلجوقی که حکومت آذربایجان را داشتند، از جمله سیاست‌های مهمی بود



که زمینه‌های حضور سیاسی سلجوقیان را در این نواحی فراهم می‌ساخت. همچنان که آذربایجان به عنوان پایگاه اصلی هدایت و مدیریت قوای ترکمان در قفقاز و آناتولی بود، در طرف مقابل هم گرجستان مرکزیت اداری و فرماندهی نظامی امپراطوری روم را در اداره‌ی قفقاز و نظارت بر امور آن داشت؛ زیرا در نخستین تهاجم جدی و فراگیر قوای ترکمان^۱، که به سرکردگی «قتلمش بن ارسلان اسرائیل» از اعضای خاندان سلجوقی، به سال ۴۴۰ق. از طریق «بیجینی» (Bicini) «دوین»، «نیک» و نخجوان به ناحیه «واسپورگان» یا همان وان متعلق به ارمنستان و امیرنشین‌های ارمنی صورت گرفت (Konukcu, 1993, s: 144)، این حاکم نشین گرجستان و فرماندهی قوای رومی مستقر در گرجستان بود که به اقدام مذکور عکس‌العمل نشان داد. به طوری که حاکم گرجستان با مساعدت سپاه محلی روم در گرجستان که تحت امر «کوکومانوس» فرمانده رومی قرار داشت، شکست سختی را به قبایل و نیروهای نظامی ترکمان وارد ساخت و آنها را مجبور به عقب نشینی به آذربایجان کرد (Koymen, 1998, s: 245). شاهدان و مؤلفان ارمنی ناظر به حملات قوای ترکمان در واسپورگان یا همان سرزمین وان، آنان را به صورت سوارانی با موهای بلند و دارای تیر و کمان و مهارت‌های خارق‌العاده در سوارکاری و تیراندازی توصیف کرده‌اند (Turan, 1996, s: 14). در دومین مرحله از تحرکات نظامی قبایل ترکمان در قفقاز که این بار ابراهیم ینال برادر مادری سلطان طغرل و آنها را هدایت و فرماندهی می‌کرد، قبایل و طوایف متعددی از ترکمانان که به بیش از ده هزار چادر شامل می‌شد و از ماوراءالنهر وارد آذربایجان شده بودند، با عنوان «جهاد» و «غزای روم»^۲ به سمت مرزهای روم سوق داده شدند. ابراهیم ینال با این اقدام ضمن خارج ساختن مجموعه قبایل بحران آفرین از درون مرزهای قلمرو سیاسی سلجوقیان در ایران، آنها را جهت اجرای فتوحات آینده علیه روم مسیحی به خدمت گرفت. به طوری که قوای نظامی قبایل مذکور توانستند در اندک مدت تا نواحی ملازگرد و ارزن الروم و قالیقلا و طرابوزان در آناتولی شرقی پیشروی کنند (ابن

^۱ - البته قبل از حضور سلجوقیان و ترکمانان همراه آنها در سرزمین قفقاز، بخشی از قبایل و طوایف هم تبار سلجوقیان که در اصل ترکمانان تابعه ارسلان اسرائیل بن سلجوق و معروف به «ترکان عراقی» بودند، به سرکردگی «بوغا» و «کوکناش» در حدود سال‌های ۴۲۰ و ۴۲۱ق. وارد آذربایجان و جزیره شده بودند و از طرف وهسودان حاکم روادای آذربایجان در لشکرکشی و «جهاد» علیه ارمنیان و گرجیان و رومیان مورد استفاده قرار گرفته بودند (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۷۱۶ و ۷۱۷).

اثر، ۱۴۱۷، ج ۸، صص ۶۹۶ و ۸۰۴۵) و در مواجهه با قوای اعزامی روم در حالیکه یکی از فرماندهان اعزامی از قسطنطنیه موسوم به «لیپاریت» (Liparit) فرماندهی کل آن را داشت و «کاتالون» فرمانده رومی مستقر در گرجستان و «قاریط» والی گرجستان وی را همراهی می‌کردند، این نیروها را شکست داد و به حدود نواحی «آنی» و «وان» عقب زدند (Koymen, 1998; ss.247-246). بنا به نوشته منابع گرجی، لیپاریت در این جنگ به دست قوای ترکمان و شخص ابراهیم ینال که از وی با عنوان "Sultan Brahim Ilmianu" یاد کرده‌اند، گرفتار شد و در ایران نزد سلطان سلجوقی فرستاده شد. گرجیان بعد از مدتی با پرداخت فدییه و غرامت مالی آزادی لیپاریت را در حالی که از طرف سلطان طغرل متعهد به رعایت دوستی و تابعیت سیاسی شده بود، فراهم ساختند (2007, s:229.ve). احتمالاً در جریان آزادی لیپاریت و عزیمت وی (Sengeliya, Bedirhan, 2007, s:164). به قسطنطنیه بود که سلطان طغرل طی اقدامی نمادین و دیپلماتیک جهت استفاده از نتایج سیاسی این فتح «ابوالفضل ناصر» نامی را به سفارت روم فرستاد و خواستار احداث مسجدی در قسطنطنیه و پرداخت خراج از طرف روم شد. هر چند در عمل خواسته‌های وی مورد قبول امپراتور روم واقع نشد اما این اقدام نشانی از اظهار وجود قدرتی جدید در برابر امپراطوری مسیحی بیزانس بود (koymen, 1998, s.247).

سلطان طغرل همچنین بعد از یک دوره تحریکات و فعالیت‌های گسترده قوای قبیله‌ای ترکمان در قلمرو روم آن هم تحت نظارت حکام سلجوقی آذربایجان در سال ۴۴۶ق. بعد از تحت تبعیت در آوردن ابومنصور وهسودان بن محمد حاکم روادی آذربایجان و امیر ابوالاسوار شدادی حاکم گنجه رهسپار ارمنیه شد و در مسیر حرکت به سمت ارزن الروم سرکردگان قبایل ترکمان و دیگر گروه‌های پراکنده‌ی ترکان عراقی را فراخواند و ترتیبی اتخاذ کرد که در فتوحات آینده، این نیروها به شکلی متمرکز و هدفدار عمل کنند. از جمله سرکردگان ترکان عراقی که به خدمت طغرل رسیدند، عبارت بودند از: «بوغا» «آتاسی اوغلو» «منصور» و «کوکناش» (Koymen, 1998; s.240-242). سلطان طغرل در حالی که تمام گروه‌های پراکنده ترکمانان را در حدود آذربایجان متحد ساخته و آنها را با عنوان «جهاد» علیه روم به کار گرفته بود، به صورت نمادین قوای ترکمان را در مسیر مناطق

مفتوحه همراهی کرد و به تبعیت از اقدام ترکمانان، با فرا رسیدن فصل سرما و خاتمه جنگ‌ها به آذربایجان باز گشت (ابن الاثیر، ۱۴۰۲، ج ۹: ۵۹۹-۵۹۸). به این امید که در فصل بهار قوای قبیله‌ای ترکمان مجدداً لشکرکشی به قلمرو روم را از سر گیرند.

سلطان سلجوقی بعد از حضوری موقت در قفقاز، به جهت حاکم بودن شرایط سیاسی نسبتاً بی ثبات در ایران بلافاصله این منطقه را ترک کرد و مسئولیت نظارت در فعالیت‌ها و فتوحات قوای ترکمان و فرماندهی کل این نیروها را در قفقاز و آناتولی به برادر زاده‌اش یاقوتی بن چغری بک واگذار کرد. یاقوتی در این زمان به جهت عزیمت ابراهیم ینال به سمت ناحیه‌ی جبال، والی‌گری آذربایجان و مسئولیت فرماندهی و هدایت قوای فاتح ترکمان را در قلمرو روم بر عهده گرفته بود. یاقوتی در راستای همان سیاست‌های قبلی که از طرف ابراهیم ینال صورت می‌گرفت، با استفاده از شعارها و تبلیغات و دعاوی سیاسی-مذهبی و با عنوان جهاد و غزا هدایت قوای ترکمان را که تحت فرماندهی رؤسای قبیله‌ای خود عمل می‌کردند، بر عهده گرفت. در این مقطع از جمله امرای قبایل ترکمان که تحت نظارت یاقوتی، با نیروهای قبیله‌ای در فتوحات قفقاز و آناتولی مشارکت داشتند، عبارت بودند از: «دینار»، «کپر»، «جم جم»، «طغتکین» و «سالار خراسان» (Islam Ansiklopedisi, 1966, G.10, s368) رؤسای قبیله‌ای مذکور به مانند شیوه‌ی جنگی مرسوم ترکمانان فتوحات را به طور همزمان در چندین جبهه و توسط چندین گروه قبیله‌ای پیش می‌بردند. سیاستی که ناشی از کثرت نیروها و تعدد قبایل مهاجر و فعال در فتوحات و گونه‌ای تلاش برای بدست آوردن غنایم و مراتع در راستای تأمین منافع قبیله بود. به طوری که امرایی چون «سالار خراسان» و «سموک» از سال ۴۴۹ق. / ۱۰۵۷م. در حالی که نواحی کارا حصار، اورفا، کاپادکیه و سیواس (Islam ansiklopedisi, 1966, s.368) مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، و در جبهه دیگر مجموعه‌ای از قوای قبیله‌ای به سرکردگی «دینار» از طریق نواحی علیای فرات شهر ملطیه را هدف قرار داده بود. ملطیه از جمله شهرهای ثروتمند روم بود که در جریان همین فتوحات به تصرف قوای ترکمان در آمد (254-Koymen, 1998:253).

با توجه به اینکه مدیریت این فتوحات و فرماندهی قوای فاتح ترکمان توسط حکام

سلجوقی مستقر در آذربایجان صورت می‌گرفت و هنوز بخش مهمی از سکونت‌گاه‌های قبایل ترکمان در آذربایجان قرار داشت، فاتحان بعد از انجام فتوحات و کسب غنائم با فرا رسیدن فصل سرما به نواحی آذربایجان بازمی‌گشتند و سرزمین‌های مفتوحه را ترک می‌نمودند و مجدداً در فصل تابستان آینده فتوحات را از سر می‌گرفتند^۱. البته منابع گرجی از دوره آلب ارسلان به بعد از قبایل متعددی از ترکمانان صحبت کرده‌اند که در مراتع و بیلاق‌های گرجستان همراه با عائله و اغنام و احشام خود ساکن شده بودند و جمعت و تعداد آنها به علت مساعد بودن منطقه رو به افزایش بود. به طوری که این اقدام قبایل ترکمان که با تهاجم و تصرف سرزمین‌های مالکان و حکام محلی گرجی همراه بود در تضاد و تعارض با منافع قشرهای اقتصادی و اجتماعی مالک و صاحب قدرت گرجی قرار گرفته و بدین گونه از ترکمانان در منابع گرجی از موضعی کاملاً منفی یاد شده است. در این مقطع همچنان که نواحی کوهستانی گرجستان و ارمنستان به علت حاصلخیزی و سرسبزی مراتع و دامنه‌های آن، محل بیلاق و مقصد توده‌های کثیری از قبایل مهاجر ترکمان در فصل بهار و تابستان بود، در موسم پاییز و زمستان هم با شروع فصل سرما قبایل مذکور با ترک نواحی کوهستانی گرجستان و ارمنستان روانه‌ی نواحی جلگه‌ای و گرمسیری گنجه و بردعه در مجاورت رودخانه‌های کورا و ارس در آذربایجان می‌شدند (Sengeliya, 2007, s:234). بنا به اظهارات وقایع نگاران گرجی، قدرت و تعداد جمعیت قبایل ترکمان به حدی افزایش یافته بود که نه سلاطین سلجوقی توان مهار و کنترل آنها را داشتند و نه حکومت‌های محلی مسیحی. به همین خاطر هم این قبایل در هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، هر کجا را که اراده می‌کردند به تصرف در می‌آوردند (Sengeliya, 2007, ss:234-235).

فعالیت‌های پراکنده و فصلی قوای ترکمان در مناطق قفقاز و آناتولی و بعد مدیریت این

^۱ - نیروهای رومی در این مقطع در مقابل شیوه جنگی سواره نظام های ترکمان که مبتنی بر تیراندازی و جنگ و گریز و کمین کردن و حمله مجدد بود، غالباً سیاستی تدافعی در پیش می‌گرفتند و نیز در داخل قلاع و شهرهای مستحکم پناه می‌گرفتند. این سیاست از یک سو ناشی از ضعف حکام محلی گرجی- ارمنی و ناتوانی حکومت مرکزی بیزانس در اتخاذ سیاستی قاطع در مقابل مداخلات پراکنده؛ اما گسترده قوای قبیله‌ای ترکمان بود و از دیگر سو از این ضرورت ناشی می‌شد، که قوای نظامی ترکمان به علت سواره نظام و مجهز بودن به سلاح های سبک چون تیر و کمان چون توان و تجهیزات قلعه گشایی را نداشتند. در نتیجه پناه گرفتن در قلعه‌ها و شهرهای دارای دژ و حصار بهترین شیوهی مقاومت در مقابل این نیروها محسوب می‌شد.

اقدامات و استفاده از نتایج فتوحات حاصل شده، توسط حکام سلجوقی آذربایجان که خودشان از اعضای خاندان سلجوقی بودند، نخستین مراحل و زمینه‌های برقراری نفوذ سلجوقیان را در بخشی از قلمرو سیاسی بیزانس فراهم ساخته بود. در واقع برقراری نظام سیاسی سلجوقی در مناطق مذکور در چارچوب الگوی مناسبات دو جانبه نشأت گرفته از روابط و نقش متقابل بین قبایل ترکمان و سلاطین و اعضای خاندان سلجوقی صورت گرفت. قبل از حضور سلاطین و حاکم سلجوقی در مناطق قفقاز و آناتولی، این قبایل مختلف ترکمان بودند که در قالب دسته‌های قبیله‌ای برخوردار از کل ویژگی‌های یک ساختار اجتماعی قبیله‌ای، چون اعضای قبایل همراه با عائله و اغنام و احشام، در مناطق مختلف قفقاز و آناتولی حضور یافتند و با تسهیل شرایط برای حضور سیاسی - نظامی دولت سلجوقی زمینه‌های حضور سیاسی - نظامی سلجوقیان را فراهم ساختند. در واقع هر چند حضور قبایل ترکمان در قفقاز و آناتولی در ظاهر خود را به صورت حضور نظامی دسته‌های قبیله‌ای و نقش آفرینی اعضای جنگنده قبایل نشان می‌داد؛ اما این رویداد در اصل متکی و مبتنی بر یک مهاجرت گسترده‌ی اجتماعی قبیله‌ای بود، که پشتوانه‌ی اجتماعی و مالی و فرهنگی قشرهای جنگیده‌ی قبیله‌ای را تشکیل می‌داد. هر چند این لشکرکشی‌ها از طرف مورخان مسلمان با عنوان جنگ‌های مقدس «جهاد» و «غزا» علیه مسیحیان بیان شده است (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۷: ۷۱۶ و ۷۱۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۹: ۵۹۹-۵۹۸)، یا از طرف برخی محققان ترک چنان توصیف شده است، که گویی این قبایل در پی دست‌یابی به وطن مألوف ترکان و تشکیل حکومت بوده‌اند (Asan, 1992, s:36 ve Kafali, 1997, ss:2-3). اما واقعیت این است، که حضور قبایل مختلف ترکمان در قفقاز و آناتولی نه به قصد تشکیل حکومت و تأسیس وطن قومی و سیاسی یا غزا و گسترش اسلام؛ بلکه به هدف به دست آوردن مراتع و اقامتگاه‌های مساعد جهت تأمین حیات اجتماعی و اقتصادی قبیله صورت می‌گرفت. حتی فراتر از آن بر اساس گزارش‌های منابع بیزانس، قبایل ترکمان فاتح که بعد از نبرد ملازگرد وارد بخش‌های مرکزی آناتولی در قلمرو روم شده بودند، با استفاده از اختلاف‌های جانشینی و سیاسی که در بین مدعیان قدرت در امپراطوری روم وجود داشت، از شرایط سیاسی مذکور در راستای کسب منافع و مزایای مالی استفاده می‌نمودند و با

دریافت مبالغ و منابع مالی، به عنوان قوای کمکی در خدمت هر یک از مدعیان قدرت و شاهزادگان رومی فعالیت می‌کردند و با خاتمه‌ی مأموریت به سکونت گاه‌های خود باز می‌گشتند (Ayonu, 2009, ss: 62-66). همین مسأله هم نشان می‌دهد، که نباید اقدامات معمولی و معطوف به تأمین منافع قبیله‌ای ترکمانان را در زمینه‌ی فتوحات در سرزمین‌های روم به شکلی آرمانی و در راستای اهداف سیاسی- مذهبی توضیح داد. البته قضیه‌ی فعالیت‌های قوای ترکمان در قلمرو روم، از جانب دولت سلجوقی بر اساس مجموعه‌ای از اهداف سیاسی- نظامی هدفدار در ظاهر دعاوی و شعارهای مذهبی مطرح می‌شد، که غایت آن ایجاد شرایط و زمینه‌های تسهیل سلطه‌ی نظامی- سیاسی در مناطق مفتوحه، با استفاده از نتایج و دستاوردهای اقدامات و تحرکات قوای نظامی متعلق به قبایل ترکمان بود. اقدامی که در دوره‌ی سلطنت سلطان طغرل زمینه‌های آن شروع و در دوره‌ی سلطان آلب ارسلان به صورتی منسجم و پیگیر اجرا شد. همچنان که در مواضع مورخان مسلمان هم منعکس شده است. (ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۹۱؛ عمادالدین، ۱۳۱۸: ۳۹؛ صدرالدین حسینی، ۱۹۳۳: ۵۳).

انضمام قفقاز و شرق آناتولی به قلمرو سیاسی سلجوقیان ایران

در مقایسه با دوره‌ی سلطان طغرل، در دوره‌ی سلطنت سلطان آلب ارسلان به جهت ثبات نسبی ایجاد شده در دورن قلمرو سلجوقی در ایران، و همچنین گسترده شدن فضای جغرافیایی برای فتوحات و فعالیت قوای ترکمان در قفقاز و آناتولی و نتایج حاصل از آن، سیاست‌های دولت سلجوقی در قبال سرزمین‌های مفتوحه‌ی قفقاز و آناتولی به عنوان بخشی از قلمرو سیاسی روم، شکلی برنامه ریزی شده و نسبتاً با ثبات و نتیجه بخش پیدا کرد. آلب ارسلان یک سال بعد از جلوس به تخت سلطنت و غلبه بر مدعیان قدرت و سلطنت، اولین اقدامی که انجام داد، عزیمت به سرزمین‌های قفقاز و آناتولی و تکمیل و تثبیت فتوحات در این مناطق بعد از یک دوره فعالیت‌های قوای ترکمان بود. وی در ماه ربیع الاول سال ۴۵۶ق. با عزیمت به آذربایجان مرکز فرماندهی فتوحات در قفقاز، اولین سفر جنگی خود را در معیت نظام الملک وزیر و جانشین آینده ملکشاه جوان، با عنوان «جهاد» و «غزا» به قلمرو روم و حکومت‌های مسیحی تابعه‌ی آن در قفقاز آغاز کرد. جالب اینکه

«طغتكین» از امرای ترکمان که در غزای روم سابقه و حضور فعال داشت، در مرند به حضور سلطان سلجوقی رسید و به واسطه آشنایی با بلاد روم، راهنمایی لشکر سلجوقی را عهده دار شد و آنها را از طریق نخجوان در شمال ارس به درون سرزمین قفقاز هدایت کرد (صدرالدین، ۱۹۳۳: ۳۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۳۷). استفاده از نتایج فتوحات قوای ترکمان در دوره‌ی طغرل بک و ایجاد انسجام در بین قوای فاتح ترکمان و هدایت هر چه بیشتر آنها به درون سرزمین آناتولی و تثبیت قدرت سیاسی سلجوقیان در گرجستان و ارمنستان که به شکلی موقت بارها توسط قوای ترکمان مورد تصرف قرار گرفته بود، از اهداف این لشکرکشی بود. به همین خاطر در این دوره ابتدا سرزمین‌های بین وان یا واسپورگان تا ارزن الروم که متعلق به حاکم نشین‌های ارمنی بود، تحت نفوذ سیاسی - نظامی دولت سلجوقی قرار گرفت و در مرحله دوم مناطق متعلق به حاکم نشین‌های گرجی چون آنی، قارص و تفلیس (Bedirhan, 2007, s: 165).

سیاست اصلی سلطان سلجوقی در این سفر جنگی در حالی که سپاه خود را به تجهیزات جنگی مجهز به شهربندان و قلعه‌گشانی تجهیز کرده بود، تصرف قلاع و شهرهایی بود که به علت برخورداری از استحکامات طبیعی و مصنوعی، از تصرف قوای قبیله‌ای ترکمان مصون مانده بود. اهمیت این اقدام از آنجا ناشی می‌شد که در صورت باقی ماندن این مراکز در دست حکام گرجی و ارمنی و فرماندهان رومی فتوحات صورت گرفته توسط ترکمانان در عمل فاقد نتیجه باقی می‌ماند. به همین خاطر نخستین تجربیات جنگی سلجوقیان در زمینه‌ی محاصره و شهربندان و استفاده از ادوات نظامی سنگین چون منجنیق به هدف غلبه بر استحکامات دفاعی رومیان در این زمان صورت گرفت. در همین راستا مجموعه از قلاع و شهرهای مهم در مجاورت رود ارس به سمت بخش‌های غربی قفقاز و شرق آناتولی توسط سپاه سلطان سلجوقی به تصرف درآمد. محاصره و تصرف شهر مسیحی نشین موسوم به «مریم شهر» که محل سکونت رهبانان و روحانیون مسیحی و ملوک و رعایای مسیحی بود، یکی از نتایج مهم سفر جنگی آلب ارسلان بود. این شهر به مانند دیگر شهرهای روم با برج و باروها و حصارها و قلاع مستحکم محافظت می‌شد و وجود برخی استحکامات طبیعی، از جمله رودخانه‌ای که از مقابل شهر می‌گذشت، امنیت

شهر را دوچندان کرده بود. سلطان سلجوقی بعد از تصرف «مریم شهر» طی اقدامی سیاسی-ایدئولوژیک، دستور داد تعدادی از کلیساهای واقع در شهر به آتش کشیده شود. همچنین عده‌ای از «کفار» نصاری قتل عام گردید و مابقی به شرط قبول اسلام و اظهار تابعیت نجات یافتند (صدرالدین، ۱۹۳۳: ۳۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۳۷-۳۸). تصرف شهر «سپید شهر» در ناحیه‌ی گرجستان از دیگر نتایج این لشکر کشی بود. با اینکه هنگام محاصره این شهر عده‌ای از مسلمین «شهید» شدند، اما با رسیدن بخش اصلی سپاه سلجوقی، گرجیان شکست خوردند و سرکوب شدند و متعاقب آن در رجب سال ۴۵۶ق. سپید شهر به تصرف سپاهیان سلجوقی درآمد. در این شهر «سپاهیان اسلام» به غنایم بی‌حد و حصری دست یافتند و پادشاه گرجستان با فرستادن نمایندگان و تقدیم هدایای زیاد، به حضور سلطان سلجوقی رسید و اظهار اطاعت کرد. سلطان سلجوقی هم خواستار اسلام آوردن یا پرداخت جزیه از طرف پادشاه گرجستان شد، که نهایتاً پرداخت جزیه مورد قبول واقع شد. بدین گونه گرجستان برای نخستین بار، رسماً از تابعیت روم خارج شد و خراجگزار دولت سلجوقی گردید (صدرالدین، ۱۹۳۳: ۳۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۳۸).

تسخیر ارمنستان و تصرف شهر مهم و سوق الجیشی «آنی» در ایالت قارص هدف نهایی این مرحله از سفر جنگی سلطان آلب ارسلان بود. شهر آنی سنگرگاه سرزمین روم در مقابل بلاد اسلامی و پایتخت و مرکز سیاسی ارمنستان و محل حکومت خاندان ارمنی «باگراتونیان» و تابعه و خراجگزار روم بود (لسترنج، ۱۳۸۳: ۱۴۸) که در این هنگام «ماتیوس قاغیق دوم» (Mateos Gagik II) در این شهر حکومت می‌کرد (Ersan, 2010, s: 148). تصرف این شهر مهم و سوق الجیشی، تا فتح ملازگرد از بزرگترین فتوح سلجوقیان در قلمرو روم بود^۱ (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۴۰-۴۱). برچیده شدن بخشی از کلیساهای شهر آنی و دستور احداث مسجدی در مرکز شهر، اقدامی نمادین بود که به

^۱ - بازتاب اخبار تصرف شهر آنی و نفوذ سلجوقیان و قبایل ترکمان سرآغاز عکس العمل امپراطوری روم بود. رومانوس دیوجانوس که در این زمان به سال ۴۵۹ق. ۱۰۶۷م. به مقام امپراطوری روم رسیده بود، جهت نظارت مستقیم بر تحولات آناتولی و سرکوب سپاهیان سلجوقی و قبایل مختلف ترکمان و وارد شدن به بلاد اسلامی جهت تلافی تحرکات سلجوقیان شخصاً وارد عمل شد و به تجهیز سپاه علیه سلجوقیان و جهان اسلام اقدام کرد. اقدامی که در نهایت به نبرد ملازگرد در سال ۴۶۳ منجر شد. (Koymen, 1998: s.260)

دستور سلطان سلجوقی جهت ترویج اسلام، صورت گرفت^۱ (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۰: ۴۰-۴۱؛ کسروی، ۲۵۳۷: ۲۹۱-۲۹۲ و koymen, 1998, s. 257) حکومت شهر قارص دیگر منطقه حاکم نشین ارمنی هنگام فتوحات آلب ارسلان متعلق به شاهزاده ارمنی «آباس بن قاغیق» بود. هنگام حضور آلب ارسلان در ایالت قارص (۴۵۶/۱۰۶۴ م.)، «کنستانتین دهم دوکاس» (Konstantinos X Dukas) در قسطنطنیه مقام امپراتوری روم را بر عهده داشت که آباس را از جانب خود مأمور ایجاد نظم و امنیت در ایالت قارص و مقابله با تعرضات ترکمانان کرده بود. آباس با مشاهده قدرت ترکمانان و حضور سلطان سلجوقی، از روی مصلحت اندیشی هر چند به استقبال سلطان سلجوقی رفت و با پذیرش تابعیت سیاسی آلب ارسلان در مقام خود ابقا شد؛ اما با مشاهده بازگشت سلطان سلجوقی، بلافاصله به واسطه‌ی خلاً سیاسی ایجاد شده، مجدداً به تابعیت امپراتوری بیزانس درآمد و در صدد تجدید قدرت خاندان خود بر آمد (Ersan, 2010, ss: 148-149).

به واسطه‌ی تعرضات و دست اندازی‌های گسترده‌ای که از طرف قوای ترکمان در ایالت قارص و ارمنستان صورت گرفته بود، منابع ارمنی وضعیت تسلط قوای ترکمان و اقدامات صورت گرفته در زمان سلطان طغرل و سلطان آلب ارسلان را در ایالت‌های ارمنی نشین مبتنی بر قتل و غارت و کشتار و خونریزی‌های وسیع دانسته و آن را نمونه‌ای از عذاب الهی در حق خود تلقی کرده‌اند. با توجه به اینکه این منابع نماینده منافع خاندان‌های مالک و زمیندار و صاحب قدرت ارمنی بوده‌اند و این خاندان‌ها در جریان تهاجمات ترکمانان و توسعه طلبی‌های دولت سلجوقی دچار بیشترین لطمات و آسیب‌های مالی و اجتماعی شده بودند، به همین خاطر سلاطین نخست سلجوقی و قوای ترکمان در منابع ارمنی چندان سیمای مناسبی نداشته و با تندترین عبارات مورد خطاب قرار گرفته‌اند (Ersan, 2010, s: 151).

^۱ - به جهت مرکزیت سیاسی شهر آنی در ارمنستان قدیم، استحکامات و ابنیه و آبادانی‌های زیادی در آن ایجاد شده بود و ساکنان شهر تا صد هزار خانوار را شامل می‌شد. این شهر به جهت تعدد کلیساهای موجود در آن که هر کدام در حکم دژی استوار بودند، به شهر «هزار و یک کلیسا» هم معروف بود. مشهور بود که قبل از آلب ارسلان کسی از مسلمانان موفق به دست یابی به این شهر به عنوان مرکز مسیحیت نشده بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۱۰، صص ۴۰-۴۱ و کسروی، ۲۵۳۷، صص ۲۹۱-۲۹۲ و koymen, 1998, s. 257 و لسترنج، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹).

از جمله امرای ترکمان فعال در پیش برد فتوحات در درون قلمرو بیزانس بعد از نخستین سفر جنگی آلب ارسلان «سالار خراسان»، «گوموش تکین»، «افشین» و «احمدشاه» بودند، که در فاصله سال‌های ۴۵۷ و ۴۵۸ ق. / ۱۰۶۵-۱۰۶۷ م. نواحی اورفا و نصیبین و میافارقین و حران را تا حدود انطاکیه در هم نوردیده و قلاع و شهرهای روم را در حد فاصل نواحی مذکور متصرف شده بودند (Koymen, 1998, s:258). حتی «امیر افشین ترکی» و ترکمانان تحت امر وی که پیشرو قوای ترکمان در داخل بلاد روم بودند، تا ناحیه عموریه و نزدیکی‌های دریاچه‌ی قسطنطنیه تاخت و تاز کرده و در مسیر بازگشت انطاکیه را مورد محاصره قرار داده و بر اهل شهر بیست هزار دینار مالیات مقرر کرده بودند (ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۷۹).

علیرغم سفرهای نظارتی و جنگی سلاطین سلجوقی و فتوحات و فعالیت‌های گسترده قوای ترکمان در سرزمین‌های مفتوحه روم، هنوز یکی از مشکلات جدی دولت سلجوقی در این نواحی، برقراری سلطه‌ی سیاسی با ثبات بود؛ زیرا بلافاصله بعد از اولین سفر جنگی آلب ارسلان که همراه با فتوحات گسترده بود، بازگشت حاکم نشین‌های مسیحی قفقاز از تبعیت سیاسی سلجوقیان به سمت بیزانس از مشکلات فراروی دولت سلجوقی بود. در همین راستا هم دومین سفر جنگی آلب ارسلان به منطقه‌ی قفقاز و نواحی شرقی آناتولی که در سال ۴۶۰ هجری و در پی دریافت اخبار طغیان «بقراط» (باگرات) حاکم ناحیه «آبخاز» صورت گرفت، معطوف به تثبیت شرایط سیاسی بعد از یک دوره‌ی فتوحات نظامی بود. به همین خاطر سلطان سلجوقی در مسیر حرکت به گرجستان توسط امیر «سوتکین» یکی از امرای اعزامی ترکمان «آخسارتان» حاکم گرجی ناحیه «کاخت» را به تسلیم و اظهار تبعیت سیاسی و پذیرش دین اسلام وادار کرد. به طوری که آخسارتان به اجبار یا از روی مصلحت قبول اسلام کرد و در مقابل در مقامش ابقا شد (Sengeliya, 2007, s:230). سلطان سلجوقی نیز عالمی دینی نزد او فرستاد تا آداب دین اسلام و نماز و قرائت قرآن را به وی یاد دهد (صدرالدین حسینی، ۱۹۳۳: ۴۴-۴۵). بعد از تابعیت حاکم کاخت، آلب ارسلان روانه «کارتیل» یا همان ناحیه آبخاز محل حکومت «بقراط» یا «بقراطیس کیوار = کیورکی» شد و وارد شهر تفلیس گردید (Sengeliya, 2007, s:230). بقراط با مشاهده قدرت نظامی و

برتری سیاسی دولت سلجوقی مجدداً مجبور به پذیرش حاکمیت سیاسی و اطاعت از آلپ ارسلان شد و حتی دخترش را نیز به نکاح سلطان سلجوقی فرستاد و خراج‌گزاری دولت سلجوقی را پذیرفت. آلپ ارسلان بعد از پنج ماه اقامت و نظارت در امور گرجستان به گنجه بازگشت و با گذر از رود ارس روانه‌ی ایالت فارس شد (صدرالدین حسینی، ۱۹۳۳: ۴۶-۴۵ و عمادالدین، ۱۳۱۸: ۳۰ و ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۴). علیرغم اقدامات نظارتی که آلپ ارسلان در حوزه‌ی حاکم نشین‌های گرجی انجام داد، مدتی بعد از بازگشت وی به علت فقدان قدرت نظامی و تشکیلات اداری منسجم و بازدارنده در این مناطق، مجدداً حکام گرجی مذکور اظهار استقلال سیاسی کردند و به شرایط پیشین که مبتنی بر تابعیت سیاسی بی‌زانس بود، بازگشتند (Sengeliya, 2007, s:230. ve Bedirhan, 2007. s164). این امر در حالی صورت می‌گرفت که قوای ترکمان به شکلی گسترده و فراگیر و البته پراکنده و فاقد اهداف سیاسی-نظامی ثابت و هدفدار در درون آناتولی نفوذ کرده و خسارات و تعرضات زیادی را علیه حاکم نشین‌های بی‌زانس به راه انداخته بودند. به طوری که در سال ۴۶۱ق. «امیر افشین ترکی» و ترکمان‌های تحت امرش در داخل قلمرو روم تا ناحیه عموریه پیشروی کرده و با استفاده از اختلاف پیش آمده بین امپراتور روم و یکی از بطریقان مسیحی با برادر بطریق مذکور متحد شده و عموریه را متصرف شده بود. افشین در مسیر پیشروی خود تا نزدیکی‌های دریاچه قسطنطنیه تاخت و تاز کرده و در حمله به چراگاه اسبان خاصه امپراتور روم تعداد شش هزار راس از آنها را به غنیمت برده و در مسیر بازگشت انطاکیه را مورد محاصره قرار داده و بر اهل شهر بیست هزار دینار مالیات مقرر کرده بود (ابن الجوزی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۷۹). نیروهای مذکور حتی با گذر از کاپادوکیه نواحی فریگیه و لاتودیکه را مورد تاخت و تاز قرار دادند و تحت فشار سفر دوم جنگی امپراتور روم و مسدود شدن راه‌های عقب نشینی از طریق آناتولی که در نهایت به نبرد ملازگرد ختم شد، به ناچار از کوه‌های طوروس گذر کردند و در ناحیه‌ی شام به سپاه آلپ ارسلان پیوستند. (Koymen, 1998: s.261-262. Islam Ansiklopedisi, 1966, G.10, s.369) چنین شرایطی بود که امپراتوری روم در دوره‌ی رومانوس دیوجانوس به هدف سرکوب و عقب زدن قوای ترکمان در قفقاز و آناتولی و ورود به قلمرو سیاسی سلجوقیان اردوکنشی

عظیم و گسترده را به راه انداخت که در نهایت منجر به رویارویی غیر منتظره آلب ارسلان با امپراتور روم در ناحیه ملازگرد در حد اتصال ارمنستان و آناتولی شرقی شد.^۱

از دوره‌ی سلطنت ملک‌شاه تحت تأثیر پیامدهای نبرد ملازگرد، که منجر به تثبیت نسبی حضور سیاسی-نظامی دولت سلجوقی در ارمنستان و گرجستان و شرق آناتولی شد، شاهد گرایش دولت سلجوقی به سمت برقراری نظام اداری-سیاسی در این مناطق هستیم. به طوری که با برافتادن کامل حضور سیاسی-نظامی بیزانس از مناطق مفتوحه‌ی مذکور، اداره‌ی گرجستان و ارمنستان و شرق آناتولی از حالت نظامی و مبتنی بر حضور و نقش آفرینی قوای جنگی متعلق به قبایل ترکمان به وضعیت اداری-سیاسی متعلق به قلمرو سیاسی دولت سلجوقی منتقل شد و تحت مدیریت حکام محلی گرجی و ارمنی و نظارت کل حکام سلجوقی آذربایجان قرار گرفت. در راستای اجرای این هدف، در شرایطی که بنا به هزینه‌های کلان مالی گسترش نظام دیوان‌سالاری سلجوقی در این مناطق به علت بعد جغرافیایی ممکن نبود و هنوز خاندان‌های محلی صاحب قدرت گرجی و رومی دارای حضور تعیین کننده در اداره‌ی این منطقه بودند، دولت سلجوقی در صدد برآمد در غیاب حضور سیاسی امپراتوری روم، سیاست اداری روم را در این منطقه به اجرا گذارد. در همین راستا سلطان ملک‌شاه از یک سو تحت شرایطی چون اظهار تابعیت و پرداخت خراج و اعزام نیروی نظامی در صورت نیاز، حضور سیاسی و حق حکومتی حکام مسیحی گرجی و ارمنی را به رسمیت شناخت و از دیگر سو جهت نظارت بهتر در این مناطق اداره‌ی کل قفقاز و شرق آناتولی را طبق قاعده پیشین به حکام سلجوقی آذربایجان سپرد.

به جهت سیاست‌های مبتنی بر پذیرش موجودیت و حقوق سیاسی و اقتصادی خاندان‌ها و حاکم نشین‌های محلی ارمنی و گرجی از طرف سلطان ملک‌شاه، و این که وی توانسته بود، بخش مهمی از قبایل ترکمان را از قفقاز و شرق آناتولی به نواحی مرکزی آناتولی

^۱ - در مورد نبرد ملازگرد و زمینه‌ها و نتایج این رویداد به شکل نسبتاً تفصیلی در پژوهش‌های فارسی زبان ذیل بحث شده که در اینجا از وارد شدن به این موضوع خودداری شده است و به منابع ذیل ارجاع داده می‌شود.
آلیاری، حسین، پاییز ۱۳۵۲، «نبرد ملازگرد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، سال نوزدهم، صص ۳۶۴-۳۷۸.
امامی خوبی، محمدتقی، بهار ۱۳۸۴، «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۵، ش ۵۳، صص ۴۵-۶۰.

سوق دهد، برخلاف سلاطین نخست سلجوقی، سلطان ملکشاه در منابع ارمنی دارای وجهه و سیمای مثبتی است و از او به عنوان سلطان عادل و به نیکی یاد می‌کنند و شیوهی حکومت‌داری‌اش را ستوده‌اند؛ زیرا ملکشاه در قبال تبعیت سیاسی و پرداخت خراج، جدای از پذیرش حق حکومتی خاندان‌های صاحب قدرت ارمنی در ایالت قارص و ارمنستان، طی دیداری که با روحانیون و علمای مسیحی این مناطق داشت با اتخاذ سیاست دینی مبتنی بر تساهل، آنها را مورد ملاحظت قرار می‌داد و از پرداخت عوارض و جزیه معاف کرده بود (Ersan, 2010, s:152). همچنان که در این دوره‌ی سیاست اداری و مذهبی مشابهی در حاکم نشین‌های گرجی صورت گرفت. به طوری که منابع گرجی هم به مانند منابع ارمنی، علیرغم اظهار نفرت نسبت به تعدیات ترکمانان، از سیاست‌های حسنه‌ی سلطان ملکشاه در راستای ایجاد ثبات سیاسی و اجتماعی در گرجستان و به رسمیت شناختن منافع و موقعیت حکام و صاحب منصبان و اعیان گرجی اظهار رضایت کرده‌اند (Sengeliya, 2007, ss:232-233). البته علیرغم این مواضع، مهمترین دغدغه‌ی حاکم نشین‌های گرجستان در نواحی آبخاز و تفلیس و کارتیل استقلال سیاسی از تابعیت سلجوقیان و تعهدات ناشی از آن بود. به همین خاطر هم گئورگی دوم، فرزند و جانشین باگرات چهارم که حکومت تفلیس را داشت و «یوان» فرزند و جانشین لیباریت شاهزاده‌ی گرجی که حکومت بخشی از ناحیه آبخاز را داشت، در مقابل ساوتکین از امرای ترکمان اعزامی ملکشاه به این نواحی به شدت مقاومت و مخالفت کردند که جهت مقابله با بحران سیاسی پیش آمده، سلطان ملکشاه به شخصه مجبور به حضور در این نواحی شد و حکام گرجی مذکور را تحت تابعیت درآورد (Bedirhan, 2007, s:169). بنابه گزارش منابع گرجی، برای مدتی در دوره‌ی ملکشاه قدرت سیاسی- نظامی سلجوقیان در گرجستان به حدی تثبیت شده بود، که گئورگی دوم یک بار مجبور شد برای اظهارت تابعیت و به جا آوردن رسوم مربوط به حکومت‌های تابعه، روانه‌ی اصفهان پایتخت سلجوقی شود و بعد از اظهار تابعیت برای سلطان ملکشاه به محل حکومت خود بازگردد (Bedirhan, 2007, s:170).

سیاست انتقال ترکمانان و توسعه فتوحات به مرکز آناتولی

دیگر شکل از تغییر استراتژی دولت سلجوقی در سرزمین‌های مفتوحه متعلق به قلمرو

سیاسی بیزانس که بعد از نبرد ملازگرد صورت گرفت، این بود که، به واسطه‌ی ایجاد ثبات و نظم سیاسی-اداری در مناطق مفتوحه‌ی قفقاز و شرق آناتولی، که همراه با تابعیت حکومت‌های محلی گرجی و ارمنی و عقب نشینی رومیان و بقایای نیروهای بیزانسی مستقر در این مناطق بود، (Bedirhan, 2007, ss:169-170) سیاست جنگی و توسعه طلبانه دولت سلجوقی به پشتوانه‌ی قوای قبایل ترکمان به مرکز و غرب آناتولی منتقل شد. به طوری که در این مقطع با استفاده از نتایج نبرد ملازگرد که موجب فروپاشی دروازه‌های آناتولی مرکزی در مقابل قبایل ترکمان شد، هجوم و مهاجرت قبایل ترکمان به سمت مرکز و غرب آناتولی هر چه بیشتر تقویت گردید. در واقع همان سیاستی که در دوره طغرل بک و آلب ارسلان در زمینه‌ی استفاده از حضور قوای قبیله‌ای ترکمان در قفقاز و شرق آناتولی اجرا می‌شد، این بار در دوره‌ی ملکشاه این سیاست معطوف به صفحات مرکزی و غربی آناتولی شد. در همین راستا، در دوره‌ی ملکشاه جهت نظارت بهتر بر امور قوای فاتح ترکمان در بخش‌های مرکزی آناتولی، پایگاه حمله‌ها و فعالیت‌های نظامی سپاهیان سلجوقی در بلاد روم، از آذربایجان به ناحیه‌ی شام و مرکز آناتولی منتقل شد. به تبع این تغییر، عرصه‌ی عملیاتی سلجوقیان در قلمرو روم از نواحی گرجستان و ارمنستان و شرق آناتولی به مرکز آناتولی و مرزهای روم در مجاورت دریای مدیترانه انتقال یافت. این سیاست زمانی اتخاذ شد، که به دستور سلطان ملکشاه جهت تأمین نیازهای لشکریان، ناحیه دیاربکر از حکومت کرد بنی مروان (۴۷۶ق.) و ناحیه حلب و الرها و حران و موصل از حکومت‌های محلی عرب بنی مرداس و بنی عقیل سلب شد و متعلق به قلمرو دیوانی دولت سلجوقی گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۸۶ و ۳۰۰ و ۳۵۲؛ عمادالدین، ۱۳۱۸: ۷۵ و مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۳۷-۴۳۵). امیر ارتق از جمله امرای ترکمان بود که در گشایش و فتح آناتولی مرکزی نقش اساسی ایفا کرده و تا سواحل سکاریه در درون قلمرو روم پیشروی کرده بود. وی تا سال ۴۶۹ق. که به دستور سلطان ملکشاه به محل اقطاع جدید خود در حلوان بازگشت، مشغول فتوحات در ناحیه آناتولی بود (Kafesoglu, 1953, s. 38). همچنین در این مرحله، همراه امیر ارتق، امرای دیگری از قبایل مختلف ترکمان چون امیر

سلدوق، امر منکوجک غازی و امیر دانشمند^۱ که بیشترین نقش را در نبرد ملازگرد در معیت سلطان آلب ارسلان سلجوقی داشتند، در زمینه‌ی تکمیل فتوحات در مرکز آناتولی سهم اساسی ایفا نمودند (صدقی، ۱۳۸۸: ۷۲).

بعد از یک دوره محدود از فعالیت‌های پراکنده امرای ترکان در فتوحات نواحی مرکزی و غربی آناتولی، اولین اقدامی که از طرف سلطان ملکشاه جهت ساماندهی این فتوحات و نظارت در عملکرد امرا و قوای ترکان صورت گرفت این بود که وی فرماندهی و هدایت متمرکز قوای ترکان در مرکز آناتولی را به رکن الدین سلیمان بن قتلش یکی از اعضای خاندان سلجوقی واگذار کرد.^۲ سلیمان قبل از اقدام سلطان سلجوقی، در سال ۱۰۷۷ م./۴۷۰ ق. موفق به تصرف شهر قونیه پایتخت آینده‌ی سلجوقیان روم و قلاع مجاور آن از حاکمیت بیزانس شده بود و در جنگی که با «نیکفوروس برنییوس» سرکرده‌ی نظامی بیزانس داشت، قوای بیزانسی را به سختی شکست داده بود. بنا به گزارش منابع بیزانسی، در این زمان نواحی شمال و غرب آناتولی از جمله از میت، تنگه‌های دریای سیاه، دریای اژه، آنتالیا و آدنا با پیشروی قوای سلیمان و دیگر سرکردگان ترکان تحت امر وی به تصرف درآمده بود. (Kafesoglu, 1953, ss.72-75) ملکشاه هم با مشاهده‌ی فتوحات و موفقیت‌های سلیمان، از روی مصلحت اندیشی سیاسی حکومت نواحی قونیه و آفسرا و قیصریه را در آناتولی مرکزی که در اصل سلیمان از بیزانس متصرف شده بود، به وی واگذار کرد تا بدین گونه با دادن مشروعیت سیاسی و حق حکومت برای سلیمان، نواحی

^۱ - اسم اصلی امیر دانشمند امیر طایلو بود و با توجه به اینکه وی فردی عالم و تحصیل کرده و مربی و معلم ترکانان محسوب می شد، به امیر دانشمند معروف شده بود.

^۲ - حضور سلیمان به عنوان یکی از اعضای خاندان سلجوقی در بلاد روم به مانند قاطبه امرا و قوای ترکان در راستای همان سیاست خارج کردن نیروهای بحران آفرین از درون قلمرو سیاسی سلجوقیان در ایران و به زمان سلطان آلب ارسلان صورت گرفته بود. موقعی که قتلش بن ارسلان اسرائیل با قوای ترکان تحت امر خود علیه آلب ارسلان ادعای سلطنت کرد و در صحنه‌ی جنگ کشته شد. به واسطه این واقعه سلطان سلجوقی دستور قتل عام خاندان قتلش را صادر کرد که با وساطت خواجه نظام الملک و استدلال اینکه کشتن اقربا روا نباشد، فرزندان قتلش رهایی یافت و جهت دور ماندن از قدرت به بلاد روم تبعید گردیدند. عمادالدین، ۱۳۱۸، ص ۲۷، ظهیرالدین، ۱۳۳۲، ص ۲۲، رشیدالدین، ۱۹۶۰، ص ۲۸. سیاست اصلی خواجه هم در تبعید سلیمان بن قتلش و عائله و خاندان قتلش به بلاد روم این بود که با این اقدام آنها اگر در سرزمین‌های تبعیدی موفق می شدند، بلادی به ممالک پادشاه افزوده می شد «و اگر کشته می شدند خاری از پای دولت بیرون» می آمد. رشیدالدین، ۱۹۶۰، ص ۳۹، آفسرای، ۱۳۶۲، صص ۱۶ - ۱۵. اقدامی که نتایج آن در دوره‌ی سلطنت ملکشاه برای سلطنت سلجوقی آشکار شد.

مفتوحه وی را تحت تابعیت سیاسی دولت سلجوقی درآورد (صدرالدین، ۱۹۳۳: ۷۲). دامنه‌ی نفوذ قوای ترکمان تحت امر سلیمان در بخش‌های مرکزی آناتولی به حدّی بود، که حتّی انتقال حکومت بیزانس از میخائیل یه «نیکفوروس بوتانیاتس» (Nikephoros Botaniats) در سال ۱۰۷۷م. تلاش‌های امپراتور جدید در مقابله با حمله‌های ترکمانان هم به نتیجه‌ی خاص نرسید؛ زیرا فرستاده‌ی امپراتور بوتانیاتس، که مامور استرداد ناحیه «ازنیک» از ترکمانان بود، در نبردی شدید از سلیمان بن قتلمش شکست خورد و به قسطنطنیه عقب نشست. در پی این هزیمت جدای از اینکه رومیان شهر ازنیک را از دست دادند، قوای ترکمان تا سواحل مرمره پیش رفتند و قلاع نظامی موجود در این مسیر را هم متصرف شدند. این رویداد به معنای نفوذ ترکمانان به مرکز و قلب قلمرو بیزانس بود؛ زیرا ترکمانان تا نزدیکی‌های قسطنطنیه پایتخت بیزانس موفق به نفوذ و پیشروی شده بودند.

فتوحات مذکور بر خلاف متصرفات ترکمانان در دوره‌ی طغرل و آلپ ارسلان شکل گذرا و موقت نداشت؛ بلکه با سکونت و اقامت دائمی قبایل ترکمان در مناطق مفتوحه‌ی آناتولی در مرکز و جنوب این ناحیه همراه بود. حتّی نفوذ و قدرت سلیمان بن قتلمش در سواحل مدیترانه و تنگه‌های جنوب غربی آناتولی به حدّی رسیده بود که وی با ایجاد گمرگ و فرضه گاه مبادرت به دریافت مالیات و حق العبور از کشتی‌های این ناحیه کرده بود (Kafesoglu, 1953, s. 77). با جلوس آکسیوس کوممنوس بر تخت مپراطوری روم در سال ۱۰۸۱م. مصادف با سال‌های ۴۷۴-۴۷۳ق. دامنه‌های پیشروی‌های ترکمانان تابعه‌ی سلیمان در قلمرو روم تا حدّ قابل توجّهی فروکش کرد. الکسیوس از جمله امپراطوران قدرتمندی بود که موقعیت متزلزل بیزانس را در مقابل قوای ترکمان بهبود بخشید. وی با بسیج قوای نظامی به سبک قوای ترکمانان و ترتیب حمله‌های گسترده به شکل پراکنده و نامنظم، سلیمان و ترکمانان تابعه‌ی وی را از تنگه‌ها و سواحل آناتولی تا ازمیت عقب زد و در ناحیه‌ی کلیکیه سلیمان را مجبور به مصالحه کرد و پیشروی‌های ترکمانان را متوقف ساخت (Kafesoglu, 1953, ss. 81-80). از این مقطع عرصه‌ی عملیات نظامی سلیمان از مرکز آناتولی به سمت جنوب در مجاورت مرزهای شام منتقل شد. حاصل این تغییر جبهه از طرف سلیمان در مقابل بیزانس اقدام وی در تصرف شهر مهم و سوق الجیشی انطاکیه از

رومیان بود. به طوری که وی در سال ۴۷۷ق. با لشکرکشی به شهر انطاکیه و با استفاده از غیبت حاکم رومی شهر و جلب نظر شحنة انطاکیه موفق به تصرف این شهر مهم سوق الجیشی گردید. شهر انطاکیه به سال ۳۵۸ق. از مسلمانان به تصرف رومیان در آمده بود، سلیمان بعد از تصرف شهر به اصلاح و عمران امور شهر مشغول شد و با فرستادن پیامی به سلطان ملک‌شاه در رابطه با بشارت فتح انطاکیه، در شهر به اسم سلطان سلجوقی سگه ضرب کرد و خطبه گزارد (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۹۵ و ۲۹۴). به نوشته‌ی مستوفی سلیمان بن قتلمش از طرف سلطان ملک‌شاه و به دستور وی مأمور تصرف شهر انطاکیه شده بود (مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۳۴ و ۴۳۵). همزمان با فتوحات سلیمان، تاج الدوله تتش برادر سلطان ملک‌شاه هم که در این زمان حکومت دمشق را داشت، در جبهه‌ای دیگر در صدد گسترش نفوذ خود در قلمرو روم در مجاورت شام و سواحل شرقی مدیترانه بود. وی در سال ۴۷۴ق. ناحیه انطرطوس از سرزمین‌های ساحلی دریای مدیترانه را از رومیان متصرف شد و حتی قبل از سلیمان به سال ۴۷۵ق. به محاصره‌ی انطاکیه مبادرت کرد و به علت استحکامات شهر موفق به تصرف آن نشده بود. سلیمان بعد از این اقدام ناموفق تتش بود که توانست شهر انطاکیه را متصرف گردد (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۸۴ و ۲۷۹ و ۳۰۳؛ عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۵؛ صدرالدین، ۱۹۳۳: ۷۲ و ابن تغری بردی، ج ۵: ۱۱۳).

سلطان ملک‌شاه بعد از این رویدادها طی سفری جنگی از ناحیه شام وارد انطاکیه شد و با سرکشی در مناطق مفتوحه و اعمال مالیات و خراج، دستور داد جهت گسترش اسلام در بلاد روم پنج منبر اسلامی در بخش‌های مرکزی سرزمین آناتولی ایجاد شود (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۵۲). سلطان ملک‌شاه در این مرحله از سیاست گسترش و تثبیت فتوحات در بلاد مفتوحه روم، امیر برسق را که از امرای لشکری مورد اعتمادش بود، جهت جلوگیری از خلا قدرت در بلاد مفتوحه روم، روانه‌ی اداره‌ی کل مناطق متصرفه در بلاد روم کرد. این اقدام زمانی صورت گرفت که سلیمان بن قتلمش حاکم سلجوقی بلاد روم در رقابت و جنگ با تتش برادر سلطان ملک‌شاه جهت تسلط بر شهر حلب، به سال ۴۷۹ق. جان خود را از دست داده بود (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۰۳ و ابن تغری بردی، ج ۵: ۱۲۴). امیر برسق در مأموریت خود تا نزدیکی‌های قسطنطنیه پیشروی کرده بود و از گذر فتوحات و اداره بلاد روم سالیانه

مبلغ سیصد هزار دینار به خزانه سلطان ملک‌شاه فرستاده و سی هزار دینار هم از رومیان به عنوان جزیه دریافت می‌کرد (عمادالدین، ۱۳۱۸: ۶۵). سفر دوم نظارتی سلطان ملک‌شاه به قصد بلاد روم به سال ۴۸۱ق. صورت گرفت. وی طی سفری طولانی از اصفهان به سمت غرب قلمرو سلجوقی، وارد انطاکیه شد و از آنجا عازم لاذقیه شهر ساحلی مدیترانه گردید. سلطان سلجوقی در این شهر به شکرانه‌ی تسخیر بلاد شرق و غرب دو رکعت نماز شکر گزارد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۱؛ صدرالدین، ۱۹۳۳: ۷۰ و آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۹). از این مقطع رومیان برای مدتی خراج‌گزار دولت سلجوقی شدند و سالیانه خراجی را به مبلغ معین روانه خزانه سلطان ملک‌شاه می‌کردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۲۵). با مرگ سلطان ملک‌شاه در سال ۴۸۵ق. که منجر به کاسته شدن از قدرت نظارتی حکومت سلجوقیان ایران در آناتولی شد، این ناحیه تدریجاً از حوزه‌ی نفوذ و قلمرو دولت سلجوقی جدا شد. شکل‌گیری شاخه‌ای از حکومت سلجوقیان در ناحیه آناتولی و به مرکزیت شهر قونیه توسط فرزندان سلیمان بن قتلش و شخص قلیج ارسلان بن سلیمان شاه که موسوم به سلجوقیان روم شدند، یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی آناتولی بعد از مرگ ملک‌شاه بود (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۸ و ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: هفتاد و هشت و هفتاد و نه). در واقع این شاخه از خاندان سلجوقی عدم موفقیت خود در کسب قدرت سیاسی در ایران را در قلمرو روم جبران کردند. در کنار حکومت سلجوقیان روم، مجموعه دیگری از حکومت‌های محلی ترکمان در بخش‌های مختلف آناتولی شکل گرفتند که عبارت بودند از حکومت بنی سالدوق در ارزروم و مضافات آن، حکومت بنی ارتق یا ارتقیه در ماردین، آمد و ملطیه، حکومت بنی منکوجک در ارزنجان، کماخ و ولایات تابعه و حکومت دانشمندیه در قیصریه، سیواس، توقات، نکیسار و آماسیه (صدقی، ۱۳۸۸: ۷۲). غالب این حکومت‌ها تا سال ۶۰۰ق. که در پی توسعه طلبی حکومت سلاجقه روم بر افتادند، بیش از یک قرن دارای قدرت مستقل و موروثی بودند.

نتیجه

ورود سلجوقیان به جهان اسلام و تقابل آنها با بیزانس، رویدادی بود که جدای از تقویت موقعیت اهل سنت و خلافت عباسی در سرزمین‌های اسلامی، در ظاهر «غزا» و «جهاد» موجب گسیل شدن انبوه کثیری از قبایل ترکمان به سرزمین‌های قفقاز و آناتولی در حوزه‌ی نفوذ سیاسی روم شد. روندهای گسترش نفوذ سلجوقیان ایران در قلمرو روم از قفقاز تا نواحی مرکزی آناتولی و سواحل مدیترانه که در یک دوره‌ی زمانی چهار دهه‌ای صورت گرفت، در سه مرحله اساسی انجام شد. در مرحله‌ی اول که مربوط به دوره طغرل بک بود، حمله‌ها و لشکرکشی‌های گسترده‌ای توسط قوای قبایل فاتح و مهاجر ترکمان که به شکلی غالباً غیر مستقیم توسط دولت سلجوقی، توسط حکام سلجوقی آذربایجان هدایت می‌شد، در امارت‌های مسیحی تابعه‌ی روم در ارمنستان و گرجستان و آبخاز صورت گرفت. در مرحله دوم نتایج فتوحات ناپایدار صورت گرفته در قفقاز، به واسطه‌ی دو مرحله سفر جنگی آلب ارسلان به ارمنستان و گرجستان تثبیت شد و این نواحی در حوزه‌ی نفوذ سیاسی دولت سلجوقی قرار گرفت. همچنین در این مرحله که مصادف با نبرد ملازگرد و برافتادن دروازه‌های دفاعی آناتولی بود، بخش‌های شرقی این سرزمین تحت نفوذ مسلم سلجوقیان و قوای ترکمان قرار گرفت. طی مرحله‌ی سوم فتوحات در دوره‌ی ملکشاه، با استفاده از نتایج فتح ملازگرد، نفوذ سلجوقیان به جهت مهاجرت‌های گسترده قبایل ترکمان به بخش‌های مرکزی و مدیترانه آناتولی، از قفقاز و شرق آناتولی به مرکز و مناطق جنوب شرقی و غربی آناتولی گسترش یافت؛ البته مرحله‌ی نهایی تثبیت حضور قوای ترکمان و سلجوقیان در این بخش از بلاد آناتولی و گسترش فرهنگ و مدنیت اسلامی در این سرزمین، توسط حکومت‌های محلی ترکمان و سلسله محلی سلجوقیان روم صورت گرفت. با اینکه در دوره‌ی مورد بحث نفوذ و گسترش حضور سلجوقیان در ایالت‌های مسیحی قفقاز و آناتولی در ابتدا شکل سیاسی - نظامی داشت؛ اما بعد از تثبیت نفوذ سلجوقیان در سرزمین‌های فتح شده بیزانس، شرایط و زمینه‌های مساعدی فراهم گردید که با شکل‌گیری حکومت‌ها و امیر نشین‌های ترکمان و مسلمان در بخش‌های مختلف سرزمین آناتولی، موجبات گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین رومی - مسیحی فراهم شد.

کتابنامه

- ۱- آلیاری، حسین، پاییز ۱۳۵۲، «نبرد ملازگرد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، سال نوزدهم، صص ۳۶۴-۳۷۸.
- ۲- آفسرائی، محمودبن محمد، ۱۳۶۲، *مسامره الاخبار و مسایره الاخیار*، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، ج ۲، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۳- ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی، ۱۴۰۲ق. / ۱۹۸۲م.، *الکامل فی التاریخ*، المجلدات التاسع و العاشر، دارصادر، بیروت.
- ۴- ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی، ۱۴۱۷ق. / ۱۹۹۷م.، *الکامل فی التاریخ*، المجلدات السابع و الثامن و التاسع و العاشر، حقه و اعنتی به الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الاولى، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۵- ابن بی بی، امیر ناصرالدین، ۱۳۵۰، *اخبار سلاجقه روم*، به اهتمام محمد جواد مشکور، کتابفروشی تهران.
- ۶- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، ۱۴۱۵ق. / ۱۹۹۵م.، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، الجزء التاسع والعاشر، حقه و قدم له الاستاد الدكتور سهیل زکار، دارالفکر، بیروت.
- ۷- امامی خوبی، محمדתقی، بهار ۱۳۸۴، «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۵، ش ۵۳، صص ۴۵-۶۰.
- ۸- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان، ۱۳۳۳، *راحه الصدور و آیه السور*، تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهرس محتبی مینوی، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران.
- ۹- سومر، فاروق، *غزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه آنادردی عنصری، انتشارات حاج طلائی، گنبد قابوس، ۱۳۸۰.
- ۱۰- شکر، محمد، ۱۳۸۵، *سلجوقیان (شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی)*، نشر ادیان، قم.
- ۱۱- صدرالدین الحسینی، ابی الفوارس، ۱۹۳۳، *اخبار الدوله السلجوقیه*، تصحیح محمد اقبال، لاهور.
- ۱۲- صدقی، ناصر، تابستان ۱۳۸۸، «بررسی روندهای شکل‌گیری و دگرگونی نظام اداره ایالات حکومت سلجوقی»، تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، ش ۲، صص ۴۷-۷۸.

- ۱۳- عمادالدین اصفهانی، محمد، ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰ م.، *تاریخ دوله آل سلجوق*، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری، شرکه طبع الکتب العربیه، مصر.
- ۱۴- کاشغری، محمودبن حسین بن محمد، ۱۳۷۵، *دیوان لغات‌الترک*، ترجمه و تنظیم دکتر سید محمد دبیر سیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۱۵- کرومر، جونل، ۱۳۷۵، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۱۶- کسروی، احمد، ۲۵۳۷، *شهریاران گمنام*، چ ۵۵ امیرکبیر، تهران.
- ۱۷- لسترنج، گای، ۱۳۸۳، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شرقی خلافت*، ترجمه محمود عرفان، چ ۶ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۸- مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۱، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، چ ۴، امیرکبیر تهران
- ۱۹- میرخواند، میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین، ۱۳۳۹، *تاریخ روضه‌الصفا*، چ ۴، انتشارات خیام، تهران.
- ۲۰- نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳، *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۷، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۱- نیشابوری، ظهیرالدین، ۱۳۳۲، *سلجوقنامه*، به کوشش اسماعیل افشار، نشر کلاله خاور، تهران.
- ۲۲- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۶۰ م.، *جامع‌التواریخ (ذکر تاریخ آل سلجوق)*، سعی و اهتمام احمد آتش، انتشارات انجمن تاریخ ترک، آنقره.
- 23- Asan, Muhammet Besir, 1992, *Elazig Tunceli ve Bingol Illerinde Turk Iskan Izleri (11-13YuzYillar)*, Take Yayinlari, Ankara.
- 24- Ayonu, Yusyf, 2009, “*Bizans ordusunda ucretli Turk Askerleri*”(XI-XII *Yuzyillar*) , Turkyat Arastirmalari Dergisi, sayi:25.
- 25- Bedirhan, Yasar, 2007, “*Ortacagda Kafkasyada Selcuklular-Gurculer Arasinda siyasi Hakimiyet Mucadelesi*” Sosial Bilimler Enstiusu Dergisi” selcuk universitesi, Sayi: 17.
- 26- *Encyclopaedia International*,(1986),V.3, New York
- 27- *Islam Ansiklopedisi*, 1966, 10gilt, Ikinci Basilis, Milli Basim Evi, Istanbul.
- 28- Ersan, Ahmet, 2010, “*Ortacag ermeni Kaynaklarina Gore Selcuklu Sultanlari*” Tarih Incelemeleri Dergisi, Cilt XXV, sayi.1.

- 29- Kafali, Mustafa, 1997, **Anadolunun fethi ve Turklesmesi**, Atatürk Kultur merkezi Baskanligi Yayinlari, Ankara.
- 30- Kafesoglu, Ibrahim, 1953, *Sultan Meliksh devrinde Buyuk selcuklu Imparatorlugu*, Osman Yalcin Matbaasi, Istanbul.
- 31- Kafesoglu, Ibrahim, 1973, *Selcuklu Tarihi*, Basbakanlik Kultur Mustesarligi, Kultur Yayinlari, Istanbul.
- 32- Konukcu, Enver, 1993, “*Selcuklularin Dogu Anadoludaki Yerlesim Politikasi*”, 1-2.Milli Selcuklu Kultur Ve Medeniyeti Seminari Bildirileri, Selcuk universitesi Yayinlari, Konya.
- 33- Koymen, Mehmed Altay, 1976, *Tugrul Bey ve Zamani*, Kultur Bakanligi Yayinlari, Istanbul.
- 34- -----, 1998, *Selcuklu Devri Turk Tarihi*, 3Baski, Turk Tarih kurumu Basim Evi, Ankara.
- 35- Sengeliya, N.N., 2007, “*XI-XIII Yuzyil Gurcu Tarihçilerine Gore Selcuklular*”, Ceviren Mehmet Murselov, Tarih Incemeleri Dergisi, Cilt XXII, Sayi.2.
- 36- Turan, Osman, 1996, *Selcuklular Zamaninda Turkiye*, Bogazci Yayinlari, Istanbul.
- 37- Yinanc, M.H., 1944, *Turkiye Tarihi Selcuklular Devri*, Cilt I, Anadolunun Fethi, Istanbul.